

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۲

شعبانعلی قربانی^۱

شناخت‌شناسی واژه‌دیزاین (طراحی) بر اساس تحلیل ریشه‌های مفهومی و زبانی

چکیده

یکی از پرکاربردترین واژگان در آموزش عالی هنر و معماری، واژه طراحی به‌عنوان ترجمه واژه دیزاین است. این سؤال مطرح است که آیا طراحی، ترجمه کامل و جامعی برای دیزاین و دربردارنده تمامی مفاهیم و معانی آن هست یا خیر؟ ضرورت موضوع به‌ویژه در درک، تدوین و آموزش مبانی طراحی محسوس است. در این پژوهش با استفاده از ابزارهای واژه‌شناسی علمی (ترمینولوژی) و ریشه‌شناسی لغات (اتیمولوژی) در زبان‌های فارسی، عربی، لاتین، ایتالیایی، فرانسوی، آلمانی و انگلیسی نسبت به شناخت‌شناسی (اپیستمولوژی) دیزاین و معادل آن طراحی، اقدام شده است. آگاهی از ریشه این واژگان و به‌ویژه معنای اصلی آن در بدو پیدایش و شناخت تطور شکلی و معنایی آن‌ها در زمان، می‌تواند کلیدی برای درک و فهم کاربرد امروزی آن‌ها باشد. این امر در کنار مطالعه سیرتطور فلسفی، تاریخی و فناوری، موجب آشکار ساختن ارتباطات پنهان آن‌ها با یکدیگر و دستیابی به درک شفاف‌تری از موضوع در عصر حاضر است. نتایج پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای-اسنادی مبین خلط مفاهیم طراحی با مقوله ترسیم در زبان فارسی است. همچنین تداوم و پیوستگی مفهوم دیزاین به‌ویژه پس از انقلاب‌های صنعتی و تکنولوژی، آن را حائز معانی عمیق‌تری ساخته که واژه طراحی فاقد آن است.

کلیدواژه‌ها: آموزش عالی هنر و معماری، واژه‌شناسی علمی، ریشه‌شناسی لغات، دیزاین (طراحی)، ترسیم

۱. استادیار گروه صنایع دستی، دانشکاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه

در خصوص واژگان تخصصی نظیر واژه دیزاین، آنچه در اغلب موارد در کاربرد آن‌ها پیش می‌آید، اغفال یا دور شدن از بنیادهای معنایی آن‌ها و صرفاً توجه به وجهی از معنای ریشه‌ای آن‌ها و یا درک محدود از آن‌ها است. فهم کامل و شفاف از آنچه واژه دیزاین (و معادل فارسی آن یعنی طراحی) دربردارنده آن است بدین جهت حائز اهمیت است که این ادراک می‌تواند در سازماندهی، اشتراک و به‌کارگیری دانش طراحی کمک شایانی کند و موجب شفاف شدن علم یا علومی شود که یک هنرمند و طراح در رشته‌های مختلف باید از آن‌ها آگاهی داشته باشد و یا آموزش رشته‌های مرتبط با آن‌ها باید در بر داشته باشند. پژوهش حاضر ضمن شناخت‌شناسی معانی و مفاهیم مترتب بر دیزاین و طراحی، به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی است که آیا طراحی، ترجمه کامل و جامعی برای دیزاین و دربردارنده تمامی مفاهیم و معانی آن هست یا خیر؟ بنابراین در بخش اول به ریشه‌های مفهومی و زبانی معادل فارسی واژگان دیزاین و معادل آن یعنی طراحی، از طریق بررسی منابع عمومی و تخصصی پرداخته‌شده و ریشه‌های مشترک مفهومی و بین زبانی آن‌ها استخراج شده است. بدین منظور به ریشه‌شناسی و واژه‌شناسی واژه دیزاین پرداخته و سیر تطور و شکل‌گیری آن از لحاظ لغت‌شناسی و معنایی از گذشته تا به عصر حاضر ردیابی و دنبال شده است تا بار معنایی این واژه و نحوه تطور آن تا دست‌یابی به معانی امروزی آشکار گردد. سپس شناخت‌شناسی فلسفی و تاریخی دیزاین و مباحث مرتبط با آن مورد بررسی قرار گرفته است و در نهایت مفهوم دیزاین در دوران پسامدرن و مباحث معاصر مورد مطالعه قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

اندیشمندان و اساتید بسیاری در آثار و گفتار خویش بر عدم وجود شفافیت کامل در معنا و مفهوم و کاربرد واژه دیزاین در رشته‌های مختلف اشاره داشته‌اند. مرتضایی، دیزاین (طراحی) را فعالیتی میان‌رشته‌ای می‌داند و دست‌یابی به تعریف جامع و مانعی از آن را که همگی بر آن اتفاق نظر و اجماع داشته باشند را غیرممکن می‌داند (مرتضایی، ۱۳۸۹: ۵۹). دانشگر مقدم بر وجود ابهامات زیاد در تعریف طراحی تأکید دارد و اذعان می‌دارد که در واقع ارائه تعریفی کامل از فرایند طراحی نیازمند جست‌وجوی وجوه اشتراک موقعیت‌های گوناگون طراحی بوده و شناخت تفاوت‌های واقعی این موقعیت‌ها را ضروری می‌داند (دانشگرمقدم، ۱۳۸۸: ۶۰). سیمون، بر لزوم ایجاد تعریفی جامع از تئوری دیزاین تأکید دارد و پیشنهادهایی در این زمینه ارائه می‌کند (Simon, 1996: 134). کتاب دیکشنری تخصصی دیزاین، تحت واژه دیزاین اذعان می‌دارد که با وجود خطر مایوس‌شدن خواننده، این لغت‌نامه از ارائه تعریفی واحد و جامع از واژه دیزاین که موضوع کتاب است عاجز است (Erlhoff, 2008: 104). به اعتقاد هسکت، نظریه‌پرداز و تاریخ‌شناس طراحی، بحث درباره دیزاین از این جهت پیچیده است که اولین مشکلی در این مسیر، به خود واژه دیزاین بازمی‌گردد. این واژه به دلیل لایه‌های معنایی بسیار، منبع سردرگمی است. به نظر او شاید بتوان واژه دیزاین را با واژه «عشق» مقایسه کرد که معنای آن بسته به شخصی که آن را به کار می‌برد، کسی که

برایش به‌کار می‌رود و شرایطی که در آن به‌کار می‌رود، بسیار متفاوت است (Hasket, 2002: 3). هوانسیان، با ذکر این نکته که واژه طراحی در زبان فارسی به‌طور یکسان به‌عنوان معادلی برای دو واژه انگلیسی مهم در عرصه هنر و معماری (دراوینگ^۲ و دیزاین^۳) که دارای مفاهیم متفاوتی از یکدیگر هستند به‌کار می‌رود، آن را عامل پیچیده‌تر شدن درک مفهوم این واژه به‌ویژه در زبان فارسی می‌داند (هوانسیان، ۱۳۹۰: ۷۴). به نظر سروری از آنجاکه عوامل بسیار متعددی هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ عملی بر طراحی تأثیرگذار هستند، دیگر نمی‌توان تعریف واحدی از آن ارائه نمود و به همین دلیل تلاش برای تعیین قلمرو طراحی اهمیتی دوچندان می‌یابد (سروری، ۱۳۸۵: ۴۳). علاوه بر تمامی این موارد باید در نظر گرفت که امروزه رشد و توسعه سریع علوم و فن‌آوری و مشکل همگام شدن با این تغییرات و تحولات، در تطور و توسعه مفهوم دیزاین (طراحی) تأثیر بسیاری داشته است.

روش پژوهش

در این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی نسبت به گردآوری داده‌ها اقدام شده است. در این خصوص به‌ویژه لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌های لغات تخصصی موردتوجه قرار گرفته است. بدین‌صورت که مقوله دیزاین (طراحی) از لحاظ معنایی و تعاریف مختلف آن در زبان‌های مختلف فارسی، عربی، لاتین، ایتالیایی، فرانسوی، آلمانی و انگلیسی با استفاده از ابزارهای علمی تحقیق نظیر واژه‌شناسی علمی (ترمینولوژی^۴) و ریشه‌شناسی لغات (اتیمولوژی^۵) موردبررسی و مقایسه قرار گرفته است. همچنین با مطالعه سیرتطور فلسفی، تاریخی و فناوری آن سعی در آشکار ساختن ارتباطات آن‌ها با یکدیگر و دستیابی به درک صحیحی از موضوع شده است. از آنجاکه مطالعه حاضر به دنبال توصیف واقعیت‌ها و ویژگی‌های مرتبط با موضوع و توصیف موقعیت‌ها و رویدادها به‌صورت منظم و دقیق و سپس تجزیه و تحلیل یافته‌ها است، روش تحقیق توصیفی-تحلیلی در روندی تاریخی به‌کار گرفته شده است. لازم به ذکر است که اصطلاح‌شناسی و ریشه‌شناسی واژه‌های تخصصی که در نهایت به شناخت‌شناسی منجر می‌شود، به‌عنوان یک روش تحقیق علمی و معتبر در پژوهش‌های این‌چنینی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این پژوهش‌ها می‌تواند به نحوی مستند از انحراف فکر و دور شدن از معنا یا معانی ریشه‌ای واژه‌های تخصصی که در حوزه‌های تخصصی مختلف به‌کار می‌روند و یا در یک حوزه، معانی متعدد و مختلفی دارند، جلوگیری کند (پیراوی‌ونک، ۱۳۹۰: ۵۰).

ریشه‌شناسی واژه طراحی

با مراجعه به لغت «طرح» در فرهنگ دهخدا با این تعاریف مواجه می‌شویم: «طرح؛ انداختن، دور گردانیدن، بیرون انداختن، بگذاشتن، گستردن، پهن کردن، کناره‌گیری کردن و همچنین در معانی قائم کردن بنا، انگاره، شالوده، گرده، بیرنگ، نشان بنا برکشیدن، نمونه عمارت نو، نقاشی و مجازاً به معنای صورت و پیکر است و با لفظ نگاهستن و زدودن و افکندن و انداختن و افشاندن و ریختن و کشیدن و کردن مستعمل است، نظیر طرح افکندن، طرح‌ریزی، طرح کردن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۴۱۱/۲۰). فرهنگ فارسی معین نیز «طرح» را در معانی: ۱. انداختن، دور کردن، افکندن، ۲. پیشنهاد کردن، ۳. نقاشی کردن،

۴. طرح اولیه چیزی را برداشتن، ۵. فروختن جنسی به‌زور به رعایا، ۶. گستردن، پهن کردن، ۷. کناره گرفتن از کاری و ۸. بیرون‌اندازی آورده است (معین، ۱۳۷۱: ۷۸۰). فرهنگ واژیب، طَرَح را در معنی هَنَدَاخ (واژه پهلوی به معنی نقش)، پَیرَنگ (بیرنگ)، دور کردن، انداختن، کناره گرفتن، گستردن، گسترش، به‌زور فروختن به رعایا، نگاره، پرسیدن، پیش کشیدن، دور شدن، کاستن، کم کردن آورده است (پرتو، ۱۳۷۷: ۱۰۷۷). همچنین طَرَح را به معنی جای دور و طرح برداشتن را به معنی نمونه برداشتن، پیرنگ برداشتن، هنداخ برداشتن و طرح دادن را به معنی به‌زور فروختن، رو گردانیدن و هنداخ دادن و طرح‌ریزی را به معنی هنداختن (فرهنگ پهلوی) و گرده ریختن آورده است (همان: ۱۰۷۸) و طَرَا ح را به معنی دور، جای دور، دور دست و طَرَا حی را هنداختاری و پیرنگ‌ریزی و طَرَا ح با تشدید بر روی حرف «ر» را هنداختار، گرده‌ریز، پیرنگ‌گر و زموگر آورده است (همان: ۱۰۷۴). دیکشنری مقایسه‌ای فارسی-انگلیسی چاپ ۱۸۹۳م که از قدیمی‌ترین فرهنگ واژگان تطبیقی فارسی-انگلیسی است، واژه «طَرَح» را در معانی انداختن، پرتاب کردن، افکندن، بیرون دادن، بنا نهادن، تأسیس کردن، برپا کردن، روش، شیوه، اساسی را بنیان نهادن (طرح افکندن) آورده است (Steingass, 1892: 812). همچنین واژه «طراح» را در معنای «معمار» و واژه «طراحی» را معادل با «معماری» معنا کرده است (همان: ۸۱۱). این موضوع مؤید این نکته است که واژه طراحی در قرن نوزدهم در زبان فارسی در معنای مرتبط با معماری به کار می‌رفته است و نه نقاشی و ترسیم، به‌طوری‌که در همین دیکشنری واژه نگارگر در معنای نقاش و رسام آمده است. از لحاظ زبان‌شناسی و معنایی سیرتطور واژه طراحی در زبان‌های مختلف به‌صورت زیر است (جدول ۱).

جدول ۱: سیر تطور زمانی و زبانی واژه طراحی (مأخذ: نگارنده)

ترتیب زمانی	زبان	واژه	معنا
↓	هندواروپایی (سانسکریت)	«دراک» ^۶ ، «دِری» ^۷	به معنی کشیدن
↓	آریایی (اوستایی)	«تراک» ^۸	به معنی کشیدن
↓	آریایی (اوستایی)	«تره» ^۹	به معنی کشیدن، پرتاب کردن، بیرون‌انداختن و افکندن
↓	عربی	«طرح»	به معنای تفریق، کم کردن، کسر کردن، انداختن، پرتاب کردن، افکندن، بیرون‌افکندن، بیرون‌آوردن و نیز در معنی عرضه کردن، به‌پیش‌نهان، ارائه کردن، پیشنهاد کردن، مطرح کردن و معرفی کردن (سؤال، قضیه، مسئله، موضوع، فکر).
↓	لاتین	«دراهو» ^{۱۰} ، «تراهو» ^{۱۱}	به معنای پلات یعنی رسم، نقشه، دسیسه و برنامه ثبت شده آمده است.
↓	یونانی	«دراچایو» ^{۱۲}	به معنی طرح، نقشه و رسم استعمال شده است.
↓	آلمانی	«دراگان» ^{۱۳}	به معنی عمل کشیدن یا بیرون کشیدن استعمال شده است.
↓	انگلیسی میانه	«دراو» ^{۱۴} ، «دِرگ» ^{۱۵} و «دِرقت» ^{۱۶}	در معنای طرح، پیش طرح یا پیش‌نویس، عمل انتخاب و بیرون کشیدن افرادی با ویژگی‌های خاص از بین یک گروه، گزینش، کشیدن چک و غیره، هر کدام از مراحل مقدماتی توسعه یک برنامه، نقشه یا نظایر آن‌ها، بیرون کشیدن از یک ظرف یا لوله و نظایر این‌ها به کار می‌روند.
	انگلیسی	«دراوینگ»	علاوه بر معنای رسم کردن، تصویر کردن و نقاشی کردن در معنی کشیدن، بیرون‌آوردن، درآوردن، بیرون کشیدن، استخراج کردن و جذب کردن نیز به کار می‌رود.

همچنین از دیگر واژگان هم‌خانواده با دراوینگ در معنای کشیدن، واژه «درشکه» در زبان فارسی است که به معنی گاری کشیده شده توسط اسب است و از واژه انگلیسی «دروشکی»^{۱۷} که خود مأخوذ از واژه روسی «دروزکی»^{۱۸} است نیز همگی از همین ریشه و با فعل «کشیدن» در ارتباط هستند (نورائی، ۱۳۷۸: ۱۰۵). واژه «طراحی» که با عمل کشیدن قلم، مداد و یا هر ابزار ترسیمی بر روی کاغذ یا هر سطح دیگری مرتبط است نیز همین معنا را در ذهن تداعی می‌نماید. از سوی دیگر با بررسی بین‌زبانی متوجه می‌شویم که یکی از معانی مشترک «طرح» در زبان فارسی و عربی، پرتاب کردن، بیرون انداختن و افکندن است. در زبان انگلیسی واژه پرتاب کردن^{۱۹} نیز از ریشه مصدر «طَرَحَ» در زبان عربی و در اصل به معنی پرتاب کردن اخذ شده است (همان: ۱۰۵). واژه «مترس»^{۲۰} نیز که در زبان انگلیسی به معنی تشک، حصیر و زیرانداز است از واژه عربی «مَطْرَحَ» به معنی جایی که در آن چیزی انداخته می‌شود گرفته شده است (البلعبکی، ۱۹۹۵: ۱۰۶۱). واژه مطرح، از عادت اعراب مبنی بر دراز کشیدن و خوابیدن بر روی تشک‌هایی که بر روی کف زمین انداخته و پهن می‌شده گرفته شده است (Soukhanov, 2010: 4475). بنابراین واژه طرح به معنی نقشه و برنامه‌ای که برای بحث، ابراز و آشکار می‌شود، با واژه «طرح» در فارسی به معنی بیرون افکندن و بروز دادن افکار و ایده‌ها و نمایش دادن اندیشه‌ها از یک ریشه معنایی است. همچنین واژه «مطرح» و «مطروح» به معنی پیش کشیدن برای بحث، بروز دادن و بیرون افکندن نیز از آن اخذ شده و با آن از یک ریشه است.

با این حال، واژه‌ای که امروزه در زبان عربی به‌عنوان معادلی برای «طراحی» استفاده می‌شود، نه از اسم مصدر «طَرَحَ» بلکه از مصدرهای «صَمَمَ» و «حَطَطَ» و در قالب دو واژه «تَصْمِیم» و «تَخْطِیْط» است. واژه «تصمیم» به معنی قصد کردن، نیت چیزی پس از دقت نظر و در نظر گرفتن احتمالات مختلف است و مراد از آن در اصطلاح لغوی، ابتکار و ابداع چیزهای نو و جدیدی است که برای انسان سودمند است. پس «تصمیم» نوعی فعالیت برنامه‌ریزی شده برای ترسیم یک‌چیز به روشی رضایت‌بخش از ناحیه کارکرد و منتفع بودن آن است (مصطفی و همکاران، ۲۰۰۴: ۴۲۱). فعل «صَمَمَ» به معنی طراحی کرد، طرح‌ریزی کرد، مصمم شد و نقشه کشید و تصمیم در معانی طرح کردن، قصد کردن، تخصیص دادن، طرح، نقشه، زمینه، قصد، خیال، مقصود، عزم و تصمیم، طراحی، نقشه‌کشی و برنامه‌ریزی برای ساختمان یا راه و نظیر این‌ها و پلان، پروژه و مدل نیز به کار می‌رود (البلعبکی، ۱۹۹۵: ۳۲۷). واژه «تخطیط» نیز به معنی کشیدن و ترسیم است. در زبان عربی به (حُطَّطَ) نقشه و طرح گفته می‌شود. این واژه امروزه بیشتر برای بیان مفاهیم اقتصادی و عمرانی و سیاسی و در معنای برنامه‌ریزی استفاده می‌شود. مثلاً گفته می‌شود «تخطیط المیزانیه» یعنی برنامه‌ریزی بودجه. تخطیط در لغت به معنی اثبات یک فکر از طریق ترسیم یا نوشتن یا راه‌های دیگر است. خطط در هر دو معنی رسم و دیزاین و همچنین معانی اسکیس‌زدن، خط کشیدن، وضع کردن و نقشه کشیدن نیز به کار می‌رود. واژه دیگر مرتبط با طراحی در زبان عربی، واژه «رسم» است که در زبان فارسی نیز تقریباً به همین صورت و در معنای ترسیم، کشیدن، نقاشی، وصف، تصویر کردن، اثر و علامت گذاشتن، نقشه کشیدن و ساختن آمده است (همان: ۵۸۴، ۵۱۵).

طراحی در معنای ترسیم

واژه طراحی در فارسی امروزی معانی مختلف و گاهی نیز متضاد را در برمی‌گیرد و کاربرد آن تقریباً در تمامی تخصص‌های آکادمیک از جمله هنر، مهندسی، اقتصاد، علوم انسانی و حتی پزشکی متداول است. در این بین در محافل هنری که منادی اصلی طراحی هستند، این واژه واحد، مترادف با دو واژه دیگر در زبان انگلیسی یعنی دراوینگ و دیزاین استفاده می‌شود. به اعتقاد هوانسیان، اگر تساوی این دو واژه را مقبول بدانیم، بنا بر برهان قیاسی باید به این نتیجه رسید که این دو واژه انگلیسی مترادف یکدیگر هستند، درحالی‌که بر کسی پوشیده نیست که چنین نتیجه‌گیری صحت ندارد. اگرچه این دو واژه با یکدیگر بی‌ارتباط نیستند، ولی نمی‌توان آن‌ها را همسان و حائز معنای یکسان دانست (هوانسیان، ۱۳۹۰: ۷۴). فرهنگ‌های لغات تخصصی نظیر دائرةالمعارف هنر، طراحی را تحت دو واژه دراوینگ و دیزاین به صورت جداگانه تفکیک و تعریف نموده‌اند. از این منظر، در گذشته معنای طراحی محدود بود به ترسیم مقدماتی‌انگاری که به ذهن هنرمند می‌آمد، ولی امروزه طراحی در معنایی وسیع‌تر از ترسیم به‌کار برده می‌شود و بر روند سازماندهی عناصری چون خط، شکل، رنگ بافت و فضا، با تکیه بر اصول طرح (دیزاین) دلالت دارد. این اصول برحسب ویژگی‌های هر یک از قالب‌های هنری کمابیش تغییر می‌کنند (پاکبان، ۱۳۸۷: ۳۴۹). فرهنگ مصور هنرهای تجسمی، ضمن تفکیک معنای این دو واژه، واژه دراوینگ را در معنی تصویر خطی، طراحی و ترسیم آورده است (مرزبان و معروف، ۱۳۷۷: ۹۸) و داشتن برنامه، هدف و تدبیر را نیز علاوه بر عناصر تجسمی و بصری بخشی از مفهوم دیزاین در نظر گرفته است و آن را در معنای: ۱. طرح (در نگارگری)، ۲. انگاره هنری، یعنی آن ساختار یا هیئت هنری که با ساماندهی اجزاء و عناصر و بهره‌گیری از انواع شکل‌ها و اجسام و نیز با تأمین موازین کاربردی و اقتصادی به هرگونه اثر یا مصنوعی داده شود، از معماری و تزئین خانگی و برپاسازی نمایشگاه تا هواپیما و پارچه و بسته‌بندی، نقشه‌ی ساختمانی، نقش، نگاره، برنامه و انگاره کار و هدف و تدبیر آورده است (همان: ۹۲).

دانشنامه بریتانیکا، دراوینگ را هنر و یا تکنیک تولید و ایجاد تصاویر بر روی یک سطح، معمولاً کاغذ، با استفاده از علائم، معمولاً مداد، جوهر، گچ، زغال تعریف کرده است. طراحی به‌عنوان خلاقیت هنری ممکن است به‌عنوان بازنمایی خطی اشیاء در دنیای قابل‌رؤیت و همچنین ایده‌ها، تفکرات، نظرات، احساسات و تخیلات به صورت شکل‌های تجسمی، نمادها و حتی شکل‌های انتزاعی باشد (URL۱). در ذیل مدخل «طراحی» در فرهنگ لغات دهخدا آمده است: «طراحی؛ عمل و شغل طراح، بیرنگ‌گری، نقشه‌ریزی، نقشه بنایی را بر کاغذ یا زغال یا مداد و بر زمین با گچ و مانند آن کردن، نقاشی» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۳۹۶/۲۰). بیرنگ‌گری همان طراحی اولیه است. نگارگران ایرانی، ابتدا خطوط اصلی تصویر و نگارگری خود را با مداد ترسیم می‌کردند و آن را بیرنگ می‌نامیدند (پاکبان، ۱۳۸۷: ۳۴۸). در این معنای طراحی با رسامی، طرح اولیه و نقشه اولیه برای ساختن، به‌ویژه در معماری مترادف دانسته شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۳۹۶/۲۰).

پاکباز از این نوع طراحی با عنوان «طراحی ترسیمی» یاد می‌کند: طراحی ترسیمی، رسامی، ایجاد تصویر بر روی کاغذ، متجسم ساختن ایده و به‌گونه‌ای بازنمایی تصویری یا نقش‌آفرینی است که عمدتاً با تأکید بر عنصر خط، ممکن است ترسیم مقدماتی برای نقاشی یا مجسمه باشد یا اثر هنری مستقل به شمار آید و یا به‌عنوان مقدمه‌ای برای سایر هنرها به کار رود (پاکباز، ۱۳۷۸: ۳۴۸). از این منظر، طراحی ترسیمی یک وسیله برای بیان و خط وسیله بیانی طراح برای ارائه ذهنیات و دانش خود و برقراری ارتباط با مخاطب است (محمدی‌راد، ۱۳۸۷: ۳۰). اساساً طراحی (ترسیمی) در هر شکلی که باشد ابزاری برای دیدن و بیان کردن است و عبارت است از ایجاد علائمی بر روی سطح که به‌طور گرافیکی بیانگر و معرف شباهت عناصر باشد. طراحی فرایند یا روشی است برای بازنمایی چیزی-یک شیء، یک صحنه و یا یک اندیشه- توسط ایجاد خطوط بر روی سطح (چینگ، ۱۳۷۵: ۹، ۶). تمامی این تعاریف به‌شخصه بازنمایی و ارائه‌ای طراحی ترسیمی و محدود بودن آن به سطحی که بر روی آن نمودار می‌گردد توجه و تأکید دارند. برخوردها و نگرش‌های عمیق‌تر و مفهومی‌تری در خصوص اهمیت و نقش طراحی ترسیمی با تعاریف دیگری موردتوجه قرار گرفته است. به‌طور مثال، طراحی دیدن بر روی کاغذ است و بیش از این، دیدن شخصی است که با دریافت، مشاهده، علایق، شخصیت، فلسفه و بسیاری دیگر از کیفیات شخصی ملازم است که همگی از یک منبع واحد بروز می‌نمایند. طراحی ترسیمی، خلاقیت هنرمند را با توصیف آنچه می‌بیند، مجهز می‌سازد و آنچه را که تخیل می‌شود را به تجسم درمی‌آورد، اندیشه‌ها و مفاهیم را نمودار می‌سازد و وسیله‌ای برای ارائه و ارتباط است (Loomis, 2012: 11). با عنایت به این تعاریف گوناگون می‌توان نتیجه گرفت که طراحی ترسیمی از ابزاری برای شبیه‌سازی صرف از آنچه موجود و قابل‌رؤیت است تا وسیله‌ای برای بیان و نمایان ساختن آمال و اندیشه‌های ناهویدای ذهن انسان معنا می‌یابد و به‌عنوان بخش مقدماتی و از مهارت‌ها و ابزارهای هنرمند و معمار برای طراحی در مفهوم دیزاین به‌حساب می‌آید، اما با آن متفاوت است.

ریشه‌شناسی و واژه‌شناسی واژه دیزاین

از لحاظ ریشه‌شناسی لغوی، واژه دیزاین دارای ریشه‌شناسی خاص لغوی و همچنین سیر تطور و تحول معنایی از یونان باستان تا به عصر حاضر است (Trezidis, 2007: 69). در زبان انگلیسی دیزاین هم به‌عنوان «فعل» و هم به‌عنوان «اسم» به‌کار برده می‌شود. در مقام اسم، این واژه در معانی قصد، طرح، نیت، هدف، برنامه، نقشه، نقش‌مایه و ساختار پایه به کار می‌رود. تمام این معانی به‌عنوان فعل معانی دیگری نظیر جعل کردن چیزی، وانمود کردن، پیش‌نویس کردن، ترسیم کردن مقدماتی، به شکل درآوردن و داشتن طرح‌هایی برای چیزی را نیز در برمی‌گیرد (Flusser, 1999: 17). هستک، با مثالی در غالب جمله «دیزاین، دیزاین یک دیزاین برای تولید یک دیزاین است»^{۲۱}، پیچیدگی و تغییر معنایی واژه دیزاین در گرامر زبان انگلیسی را آشکار می‌سازد که در آن واژه دیزاین در چهار معنا و حالت دستوری به‌کار رفته است. دیزاین اول، اسم است

در مفهوم عام این رشته تخصصی، دیزاین دوم در مقام فعل، به عمل و فرایند طراحی دلالت دارد. سومین دیزاین، یک اسم است و معنای یک ایده، برنامه کار یا پروپوزال را دارد و چهارمین دیزاین هم در مقام اسم دلالت بر نتیجه، محصول نهایی و یا ایده‌ای است که عینیت یافته است (Hasket, 2002: 3-4).

واژه دیزاین را به‌عنوان اسم در معانی زیر آمده است: ۱. یک طرح ترسیمی یا پیش‌طرح، ۲. یک ارائه گرافیکی، به‌ویژه یک طرح تفصیلی برای تولید یا ساخت، ۳. چیدمان هدفمند و یا مبتکرانه اجزا و قطعات، ۴. چیزی طراحی‌شده، به‌ویژه اثری تزئینی و یا هنری، ۵. یک الگوی تزئینی، ۶. یک الگو یا طرح که عملکرد و یا توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ۷. یک نقشه، یک پروژه، ۸. یک هدف مستدل، ۹. نیت عمدی و ۱۰. یک نقشه یا برنامه سری و به‌عنوان فعل متعدی در معانی: ۱. درک کردن و ترسیم ذهنی؛ ابداع، ۲. تنظیم یک طرح یا نقشه، ۳. طرح‌ریزی کردن نظام‌مند، غالباً به‌صورت شکل گرافیکی، ۴. خلق کردن یا تدبیر نمودن برای یک هدف یا نتیجه مشخص، ۵. داشتن هدف و یا قصد و ۶. ایجاد و یا نمایش به‌صورتی هنرمندانه و یا بسیار ماهرانه. به‌عنوان فعل لازم در معانی: ۱. ساختن و یا اجرای نقشه و طرح، ۲. داشتن هدف و یا مقصودی در ذهن و ۳. خلق طرح‌ها (URL۲). مطابق فرهنگ لغت آکسفورد مفهوم دیزاین در زبان انگلیسی برای اولین بار در ۱۵۸۸م به‌کار رفته است. تعاریف ارائه‌شده در این فرهنگ از این واژه به‌این‌ترتیب است: ۱. نقشه و یا طرحی که فردی برای درک کاری تعبیه می‌کند، ۲. اولین طرح گرافیکی برای کار هنری و ۳. موضوع هنرهای کاربردی که برای اجرای کاری شیرازه‌بندی و منظم می‌شوند (بوردرک، ۱۳۹۱: ۱۵). واژه دیزاین در خلال قرن شانزدهم در زبان انگلیسی شروع به رایج شدن کرد. در ۱۶۰۴م اولین شواهد مستند در این خصوص را می‌یابیم که در آن مفهوم دیزاین در قالب واژگان زیر آورده شده است: «دیسین^{۲۲}» به معنی معین کردن هر چیزی، «دیسینمنت^{۲۳}» کارهایی که باید به انجام برسند و دیزاین به معنی مشخص کردن یا علامت‌گذاری به هر دلیلی آمده است (Côte-Real, 2010: 3). مقارن همین زمان در معماری شاهد بروز معنای متفاوتی از واژه دیزاین هستیم که به‌صورت واژگان «دیسین^{۲۴}» یا «دیزین^{۲۵}» یا که نه مانند قبل در معنای علامت‌گذاری و مشخص کردن به هر دلیلی، بلکه به ترتیب در قالب فعل و اسم و به معنی رسم کردن و ترسیم به‌کار رفته است. به نظر می‌رسد که این واژه ریشه در واژه ایتالیایی «دیزینیو^{۲۶}» دارد. باید توجه داشت که در آن دوران، به‌طور مثال در زمان ملکه الیزابت یک کلمه ممکن بود با سه یا چهار املاي مختلف نوشته شود (همان: ۲).

به‌طورکلی واژه دیزاین از ابتدای دوران رنسانس برای ارجاع به مفاهیمی نظیر پیش‌نویس یا پیش‌طرح یا طرح اجمالی یک اثر ارائه‌شده و به‌عنوان مبدأ شکل‌گیری مفهوم اولیه اثر استفاده می‌شده است. در خلال قرن پانزدهم در ایتالیا واژه دیزاین دارای دو معنای خاص و عام بود. معنای خاص آن رسم کردن بود. معنای عام، آن را به‌عنوان ذهن خلاق هنرمند و مبنای تمامی هنرها به‌حساب می‌آورد. در قرن شانزدهم در انگلستان واژه دیزاین به معنای «نقشه‌ای برای تکمیل ساخت چیزی [...] یک پیش‌طرح برای اثری هنری» به کار می‌رفته است (Cheng, 2007: 2). با این‌وجود معنای ضمنی

آن مفهوم «شیء هنری-کاربردی» را نیز در بر داشت. هنرمند قرن هفدهم بالدینوچی^{۲۷}، بر مبنای تعاریف وسیعی که واژه دیزاین در بر می‌گرفت آن را به‌عنوان «استفاده از خطوط برای بیان اندیشه‌هایی که ابتدا در ذهن افراد پدیدار می‌شوند و سپس تخیلات را شکل داده و در نهایت با تکنیک‌های ماهرانه ارائه می‌شوند معرفی نمود» (همان: 3). اگرچه شاید تشخیص معنای واژه دیزاین برای شخص آسان به نظر آید، اما در حقیقت معنای این کلمه بسیار متغیر و فاقد قطعیت بود. از یک‌سوی، این واژه می‌توانست در معنای ترسیم، خلاقیت و طراحی به کار رود و دیگر سوی حائز معانی نظیر پیش‌طرحی از یک اثر باشد (همان).

در آغاز قرن هفدهم میلادی واژه دیزاینو در عنوان قدیمی‌ترین و مشهورترین آکادمی هنر جهان^{۲۸} که در ۱۵۶۳م تأسیس شد دیده می‌شود. در این زمان این واژه به مدت صد و پنجاه سال بود که یکی از مفاهیم اصلی مرتبط با مباحث هنر به کار می‌رفت و به‌عنوان بخشی از استراتژی هنری-خلاقانه که در ارتقای نقش اجتماعی هنرمند مؤثر بود مطرح بود. به کار بردن این واژه در دو معنای ترسیم و پروژه تقریباً برای دو قرن در این زمان متداول بود (همان: 4). در ۱۵۸۴م این واژه در معنی «ترسیمی که ایده‌هایی را ابراز می‌کند» (Côte-Real, 2010: 4). ظاهر می‌شود که به ویژگی فراتر از یک ترسیم صرفاً بازنمایی اشاره دارد. در ۱۶۲۳م واتسون^{۲۹} در یادداشت‌های خود در خصوص عناصر معماری واژه دیسینمنت را در معنای ایده کلی برای کل اثر و یا ایده اولیه به کار می‌برد و آن را متفاوت با ترسیم و عنصر متمایزکننده ظرافت و هوشمندی هنرمندان از یکدیگر می‌شمارد (همان). به‌طور خلاصه سیر تطور دیزاین را به‌صورت زیر در نظر می‌گیرند (جدول ۲).

جدول ۲: سیر تطور زمانی و زبانی معنای دیزاین (مأخذ: نگارنده)

ترتیب زمانی	زبان	واژه	معنا
↓	لاتین	دیزینیاره	به معنی مشخص کردن شکل چیزی با ترسیم خطوط پیرامونی، وصف‌کردن، طرح‌ریزی و دارای دو مفهوم: الف) بیان کردن و مشخص کردن و ب) ترسیم کردن است.
↓	ایتالیایی	دیسینو	از ابتدای دوران رنسانس برای ارجاع به مفاهیمی نظیر پیش‌نویس یا پیش‌طرح یا طرح-اجمالی یک اثر ارائه شده و به عنوان مبدأ شکل‌گیری مفهوم اولیه هر اثر استفاده می‌شده است. معنای خاص آن رسم‌کردن (دراوینگ) و معنای وسیع به عنوان ذهن خلاق هنرمند.
↓	فرانسوی	ديسان	در مراحل تجزیه و تحلیل و خلاقیت به معنی مقصود، برنامه یا هدف است و در مرحله اجرا، یا هدف فرم بخشیدن به یک ایده به معنی طراحی (ترسیم)، مدل یا اسکیس است.
	انگلیسی	دیزاین	تدبیر مجموعه کنش‌هایی به منظور تغییر شرایط موجود به شرایط مطلوب‌تر است و دارای سه جنبه است: الف) طراحی به عنوان فرایند، ب) طراحی به عنوان عمل و ج) طراحی به عنوان محصول.

واژه دیزاین در انگلیسی را حائز هر دو مفهوم واژه لاتین دیزینیاره یعنی: الف) بیان کردن و مشخص کردن و ب) ترسیم کردن است. بدین ترتیب تجزیه و تحلیل ریشه‌شناسانه

این واژه این معادله را می‌سازد: دیزاین= طراحی (ترسیم)+ مقصود. این معادله بیان‌گر این نکته است که دیزاین به‌ویژه در مراحل تجزیه و تحلیل و خلاقیت همواره به معنی مقصود، برنامه یا هدف است و در مرحله اجرا، باهدف فرم بخشیدن به یک ایده به معنی طراحی (ترسیم)، مدل یا اسکیس است (دو موزوتا، ۱۳۸۸: ۴). از سوی دیگر واژه «دیزینیاره» از پیشوند «دی» و فعل لاتین «زینیاره» هم‌معنا با واژه انگلیسی «ساین^۳» به معنی نشانه تشکیل شده است که دارای سیرتطور زبانی و معنایی زیر است (جدول ۳).

جدول ۳: سیر تطور زمانی و زبانی واژه ساین (نشانه) (مأخذ: نگارنده)

ترتیب زمانی	زبان	واژه	معنا
↓	هندواروپایی (سانسکریت)	«سِک ^۱ »، «سکیو ^۲ »	به معنی دنبال کردن، توالی، سلسله، پیرو و همچنین نشانه یا علامت شناسایی گرفته شده است.
↓	آریایی (اوستایی)	«ساگرد ^۳ »، «اساگرد ^۴ »	به معنی شاگرد، دنباله‌رو و پیرو و تالی
↓	عربی	«سجل ^۵ »	به معنی شناسنامه
↓	لاتین	«سینوم ^۶ »، «سیجیلاتوس ^۷ »	به معنی شناسه و نشانه
↓	لاتین	«زینیاره»	به معنی نشان‌دار کردن، علامت‌گذاری، مشخص کردن یا نشانه و نشانه‌سازی به مفهوم قراردادن شیء به عنوان چیزی است که از خود فراتر می‌رود و به چیزی فرای خود ارجاع می‌دهد است.
↓	فرانسوی	«سین ^۸ »	نشانه، شاهد
	انگلیسی	«ساین ^۹ »	به معنی نشانه، یک اثر، علامت، اشاره کردن، عمل یا تمهیدی مورد استفاده برای انتقال یک معنای آرزو، اطلاعات یا فرمان، زبان اشاره، یک ساختار نمایشی برای نشان دادن و معرفی یک مکان یا تجارت، جهت، مسافت و نظایر اینها، یک تصویر یا سمبل که به جای یک کلمه، عبارت، عمل و یا هویت شخصی به کار می‌رود است.

بنابراین واژه دیزاین عبارت است از «دی+ساین»، اما باید توجه داشت که پیشوند «دی» در اینجا در کاربرد مخرب رایج خود که متضاد و وارونه کردن معنای فعل بعد از خود است نیامده است، بلکه حائز معنایی سازنده از مفاهیم تقلیل، اشتقاق و تفریق است. در این مفهوم، دیزاین به معنای مشتق شدن چیزی است که مبین حضور و یا وجود یک حقیقت، وضعیت و یا کیفیت است (Trezidis, 2007: 69). در واقع پیشوند «دی» در واژه دیزاین در معنای منفی آن نیست، بلکه مخفف ساختن، استنتاج کردن و نتیجه گرفتن است (اژدری، ۱۳۹۱: ۴۱۸). در واقع یکی از شاخصه‌های دیگر واژه دیزاین این است که در عمل هنگامی که دیزاین یک محصول را آنالیز می‌کنیم، کاری که انجام می‌دهیم قطعاً درباره معنای آن محصول یا شیء است؛ یعنی از لحاظ سمبلیک، اقتصادی یا جنبه‌های دیگر آن. دیزاین خود را در خدمت تفسیر قرار می‌دهد. دیزاین ابداع شده است تا توسط زبان نشانه‌ها و نمادها تفسیر شود. هنگامی که از یک شیء دیزاین شده صحبت می‌کنیم، در واقع تمامی ابزارها، مهارت‌ها و تفکرهای به‌کار رفته در آن را در خدمت تفسیر و تحلیل آن به کار می‌بریم. بنابراین وقتی در خصوص اشیای پیرامون خود از واژه دیزاین شده استفاده می‌کنیم در حال تبدیل آن شیء به نشانه‌های خاصی هستیم

و تفسیر خودمان از آن شاخصه‌ها را به‌عنوان دیزاین آن ارائه می‌کنیم (Latour, 2008: 3). به اعتقاد اژدری، کنش طراح را می‌توان به یک تیرانداز تشبیه نمود که اندیشه‌ای را به‌سوی آینده پرتاب می‌کند و با پرتاب تیر خود، توالی و راه رسیدن به آن را نشان می‌دهد. به نظر وی شاید معادل‌های فارسی «رستاکنش»، «سازند» یا «فرساختن» جایگزین‌های مناسبی در زبان فارسی برای واژه دیزاین باشند (اژدری، ۱۳۹۱: ۴۱۸).

شناخت‌شناسی فلسفی و تاریخی دیزاین

همچنین واژه دیزاین از لحاظ معنایی با واژگانی نظیر هنر، تکنولوژی و ماشین دارای ارتباط تنگاتنگی است، به‌گونه‌ای که هرکدام از این اصطلاحات بدون دیگری غیرقابل تعمق می‌گردند. در واقع، دیزاین به‌عنوان فعل هم‌رديف با مفاهیم حيله‌گری و فریب نیز به‌کار برده شده است (Flusser, 1999: 18). فرهنگ آریان‌پور، واژه «دیزاینینگ»^{۴۱} را به‌عنوان اسم و صفت در معانی طرح‌کننده، طراح و نیز نیرنگ‌باز، حيله‌گر و حقه‌باز و اهل دوز و کلک آورده است (آریان‌پور، ۱۳۸۲: ۶۰۸). همچنین در حالت جمع به معنی دسیسه و نقشه‌سوء داشتن نیز به کار می‌رود (URL۳). «در دنیا بودن» انسان یعنی نبرد دائمی با مشکلاتی است که محیط برای او تولید می‌کند. به همین دلیل وی می‌بایست هستی خویش را «خلق» کند. به عبارت دیگر امکانات معنوی هستی به انسان داده شده است، اما به‌صورت بالفعل برای وی محقق نیست. تحقق این امکانات را انسان باید لحظه‌به‌لحظه در مبارزه به چنگ آورد. انسان این توانایی را دارد که مشکلاتی که طبیعت پیش روی وی نهاده است را با فعل خود برطرف سازد. با همین استدلال، ابزارسازی و به‌طورکلی تکنولوژی تلاش انسان برای رفع نیازها و مشکلاتش به شیوه‌ای آسان است و تضادی که دنیا در برابر انسان می‌گذارد موجی می‌شود تا زندگی وی به مسئله‌ای تکنولوژیک بدل شود (گشایش، ۱۳۸۱: ۲۱۸). از لحاظ معنایی نیز واژه «تکنولوژی» ریشه در واژه یونانی «تخنه»^{۴۰} دارد که معادل کلمه‌ی لاتین «آرس»^{۴۱} است که در حقیقت استعاره‌ای است مشابه با کلمه انگلیسی رند یا تر دست. بنابراین «آرس» معنایی شبیه به «زبردستی» یا «توانایی تبدیل چیزی به نفع شخص» را دارد. در معنای واژه «آرت»^{۴۲} علاوه بر هنر، فن، استعداد و استادی با کلمه نیرنگ نیز مواجه می‌شویم. از معنای اصلی واژه «آرتفول»^{۴۳} که از «آرت» مشتق شده، حيله‌گر و نیرنگ‌باز و تصنعی است (آریان‌پور، ۱۳۸۲: ۴۳) همچنین واژه «آرت» در حالت جمعی آن یعنی «آرتز»^{۴۴} به معنی ابزار فریب، حيله و تدبیر جنگی، حقه، خدعه، شعبده‌بازی و حيله‌گری و واژه «آرتیفکس»^{۴۵} - به‌عنوان مثال «آرتیست»^{۴۶} - بیش از هر معنای دیگری به معنی شیاد و نیرنگ‌باز نزدیک است. این مطلب که هنرمند اولیه یک «تر دست» بوده است را در خلال کلمات دیگری نظیر «آرتیفایس»^{۴۷} که علاوه بر استادی و مهارت، در معنای تردستی، ترفند، حيله، تزویر، نیرنگ و تصنع نیز آمده است و نیز «آرتلس»^{۴۸} که علاوه بر بی‌هنر به معنی ساده و بی‌تزویر نیز می‌باشد و «آرتیفیشیال»^{۴۹} به معنی ساختگی، تصنعی و مصنوعی نیز می‌توان مشاهده کرد (همان: ۱۲۶). کلمات بسیار شاخص دیگری نیز در همین زمره قرار دارند: به‌طور خاص، کلماتی نظیر «مکانیک» و «ماشین». لغت یونانی «مکوس»^{۵۰} به معنای اسبابی - به‌عنوان مثال یک تله - است که به‌منظور فریب دادن تمهید شده است و اسب تروا یکی از همین مثال‌ها است. در نتیجه، یک ماشین،

اسبابی است تمهید شده به منظور فریب. بنابراین یک اهرم، به عنوان مثال، ابزاری است که جاذبه (ثقل) را فریب می‌دهد و علم مکانیک، ترفند فریفتن اجسام ثقیل است. بر این مبنا یک «طراح» فردی است دسیسه‌گر که دام‌های خویش (ابزار، محصول، ماشین) را می‌گستراند تا مشکلات را بفریبد و بر آن‌ها فائق آید (Flusser, 1999: 17). به اعتقاد فلوسر این مفهوم از دیزاین است که در مبنای تمامی فرهنگ‌ها مشترک است، یعنی انسان در تلاش برای بقا و فائق آمدن بر طبیعت و نیروهای آن‌که غالباً قوی‌تر، سریع‌تر، خشن‌تر و کارآمدتر از نوع انسان هستند، سعی می‌کند تا با کمک قوه تفکر و خلاقیت خویش بر مسائل و مشکلات زندگی در طبیعت فائق آید و طبیعت و عناصر آن را مهار کرده، تحت تسلط خویش درآورده و به نفع خویش به کار بگیرد و این یعنی فریفتن طبیعت با ابزار تکنولوژی به منظور جایگزین کردن آنچه طبیعی است با مصنوع است و ساختن ماشینی که از آن خدایی ظهور می‌کند که خود ما (انسان‌ها) هستیم (همان: ۱۹).

دیزاین به عنوان نوعی فعالیت انسانی که بر مفهوم ساخت افزار و اشیاء روزمره معطوف است، به یک مفهوم از قدیمی‌ترین پیشه‌های جهان محسوب می‌شود. همان‌طور که ذکر شد، ریشه‌های مفهومی و فلسفی دیزاین را می‌توان در مفهوم تخته یونانی یافت. تخته ترکیب چیزی است که امروزه فن (تکنیک) و هنر (آرت) را شکل می‌دهد. در واقع سودمندی (کارآیی) و هنر (زیبایی)، زمانی که به مهارت و هوشمندی هنری نیاز بود مفاهیمی یگانه بوده‌اند. در اصل توانایی که تخته نامیده می‌شود متناظر بر فن (پراکسیس^{۵۱})، هنر (پوئسیس^{۵۲}) و معرفت (فرانسیس^{۵۳}) بوده است (Heidegger: 1977: 23). به اعتقاد کالینگوود تا عصر رنسانس، همچون دنیای باستان، هنرمندان خود را در مفهوم «استادکار ماهر» در نظر می‌گرفتند (Collingwood, 1958: 32). در واقع استادکار یا صنعتگردستی که در کار خود خبره بود شیء را مطابق با سلیقه خود و با توجه به اصول سنتی کار که از استاد خود فراگرفته بود می‌ساخت و متقاضی شیء نیز آن را مستقیماً از سازنده‌اش اکتساب می‌کرد. تا انقلاب صنعتی یعنی نیمه دوم قرن هجدهم، واژه دیزاین با مفهوم صنعتگری دستی و مهارت‌های ملازم با استادی در صنایع دستی مرتبط بود (Erlhoff, 2008: 104). این دیدگاه تا سده هجدهم رایج بود تا این‌که بحثی تحت عنوان علم «زیبایی‌شناسی» مطرح گردید. از آن پس میان ارزش‌های زیبایی‌شناختی، فن و اسلوب، مهارت و پیشه تفکیک به وجود آمد و دو گرایش کلی «هنرهای زیبا» و «هنرهای کاربردی» به وجود آمد و بیشترین تلاش در بیان مبانی هنرهای زیبا مطرح شد که نتیجه دیگر آن بود که فلسفه و مبانی نظری هنرهای کاربردی مورد غفلت قرار گرفت. در سده نوزدهم این واژگان با اختصار و به واسطه حذف مهارت‌ها و شکل‌گیری انقلاب صنعتی، مفهوم مفرد کلمه «هنر» باقابلیتی عمومی و فراگیر جانشین مفهوم تخته گردید (Collingwood, 1958: 32). به‌ویژه پس از انقلاب صنعتی معانی و مفاهیم مترتب بر این واژه به‌طور چشم‌گیری دچار تغییر و تحول گردید و با ورود به عصر اطلاعات و تکنولوژی و همراه با پیشرفت و تغییر نگرش نسبت به آن‌ها، این واژه نیز مفاهیم متفاوتی را نسبت به گذشته در بر می‌گیرد. با ظهور انقلاب صنعتی و رواج شیوه‌های تولید انبوه روابط سنتی بر هم خورد و دیگر رابطه

«طراح»، یعنی کسی که طرح و نقشه محصولی را برای ساخت تدارک می‌بیند و سازنده که تا پیش از انقلاب صنعتی در یک شخص یعنی «صنعتگردستی» متجلی بود از هم متمایز شد و کارها جنبه تخصصی پیدا کرد (گشایش، ۱۳۸۱: ۲۱۹).

در واقع با شروع دوران صنعتی مفهوم صنایع‌دستی که دربرگیرنده مفاهیم سنت، فن و بیان بود، تقلیل یافت. فرایندهای تولید صنعتی موجب جدایی فن (تکنولوژی) از مفهوم بیان (هنر) گردید. مفهوم تکنیک که به مهارت‌های مهندسی اشاره داشت، بیش از پیش از آنچه مفهوم هنر را شکل می‌داد فاصله گرفت و هنر نیز کاملاً از پیشرفت فنی و تکنیکی مجزا شد و به مفهوم «هنر ناب» تبدیل شد. فن به تکنولوژی تقلیل یافت و پوئسیس و فرانسیس (هنر و بیان) به تدریج کمرنگ شدند (یوهانسن و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۱۸). دنیای مدرن بین تکنولوژی و هنر جدایی انداخت و متعاقباً فرهنگ به دو شاخه متمایز و متقابل انشعاب یافت: ۱. علمی، قابل اندازه‌گیری (کمی) و به اصطلاح سخت، ۲. زیبایی‌شناسانه، قابل ارزش‌گذاری (کیفی) و به اصطلاح نرم. این انفکاک نامیمون، با نزدیک شدن به اواخر قرن نوزدهم شروع به برگشت‌ناپذیری نمود و به بیان دیگر بین تکنولوژی و هنر جدایی، خلأ و شکافی عمیق پدیدار گردید. به اعتقاد فلوسر، پرکردن این شکاف تاریخی در عصر جدید را مفهوم دیزاین بر عهده داشته است. به همین جهت در دنیای معاصر، دیزاین کمابیش بیانگر نقطه‌ای است که در آن هنر و تکنولوژی به یکدیگر می‌رسند و چشم‌انداز جدیدی پدید می‌آید که در آن فرد قادر خواهد بود تا طرح‌های تکامل‌یافته‌ای را ارائه نماید و زندگی را زیباتر و باکیفیت‌تر بسازد (Flusser, 1999: 21-27). هایدگر و فلوسر دو فیلسوف قرن بیستمی بودند که بدین نظریه اعتقاد داشتند که دیزاین عامل بازگشت به پوئسیس و یگانگی مجدد مفهوم تکنولوژی با هنر است. به عقیده این دو، دیزاین بدین سبب نقشی حیاتی در تمدن مدرن یافته و بار دیگر قابلیت‌های صنعتگری‌دستی و هنر را در موج جدیدی از تخریب در قالب مفهوم دیزاین درهم آمیخته است (Johansson: 2001: 8; Flosser: 1999).

مفهوم دیزاین در عصر مدرن از زمان پیشوایان جنبش طراحی در قرن نوزدهم میلادی و به خصوص توسط «جنبش هنرها و پیشه‌ها»^{۵۴} به خاطر تحول و دگرگونی در هنرهای کاربردی و نوعی واکنش و اعتراض آگاهانه هنرمندان و روشنفکران در برابر صنعتی شدن سریع و لجام‌گسیخته در آن زمان و در اعتراض به ماشینی شدن بیش از حد محصولات تولید انبوه و فاصله گرفتن آن‌ها و به طبع زندگی انسان از مفاهیم و روحیات انسانی شکل گرفت. این جنبش چنان تأثیرگذار بود که اغلب به‌عنوان آغازگر معنای تازه‌ای از دیزاین در قرن بیستم شناخته می‌شود (Erlhoff, 2008: 106). این جنبش در تلاش بود تا اصول نظری، اخلاقی و انسانی را با اقتضائات عملی و تولیدی پیوند دهد و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در سرتاسر سده بیستم تأثیر بسیاری گذاشت که در نظریات آن فردگرایی و حق‌طراح لحاظ شده است. از نظر ایدئولوژیکی، این جنبش در مفهومی گسترده بر این اعتقاد بود که هنر و طراحی خوب می‌تواند جامعه را اصلاح کند. به‌علاوه به دلیل اعتقاد به مزیت صداقت و سادگی در اشیاء و دوری جستن از تزئینات افراطی، می‌توان این جنبش را از پیش‌قراولان مهم هنر و طراحی مدرن به حساب آورد (جولی‌یر، ۱۳۸۲: ۱۶۲). در قرن بیستم، مدرسه باهاوس^{۵۵} در تلاش برای

پیوند فاصله‌ای که بین آرمان‌گرایی اجتماعی و واقع‌گرایی تجاری پس از این جنبش تا پایان جنگ جهانی اول وجود داشت و همچنین برای ترویج یک پاسخ مناسب به فرهنگ تکنولوژیک که در حال پدیدار شدن بود، تأسیس شد (گسیلی، ۱۳۸۹: ۸). هدف طراحی مدرن که باهاوس پیشگام و آموزش‌دهنده آن بود، تولید آثاری بود که جنبه‌های انسانی، عقلانی، عملی، تجاری و زیبایی‌شناسی را از طریق یک تلاش هنرمندانه و بهره‌برداری از فن‌آوری جدید که با زندگی قرن بیستم مطابقت داشت تلفیق کند (رونقی، ۱۳۹۱: ۲۷۴). اصولی که در آنجا پایه‌گذاری شد، بعدها در نیوباهاوس^{۵۶} توسعه پیدا کرد. هر دوی این مؤسسات آموزشی گام‌های مؤثری را در راستای وحدت تئوری طراحی و روش‌های طراحی و تولید برداشتند. طراحی در قرن بیستم به‌عنوان یک خصوصیت بارز فرهنگ و زندگی مطرح بوده است. در مطالعه تاریخ طراحی، یادآوری این نکته بسیار مهم است که محصولات طراحی‌شده را نمی‌توان خارج از زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تکنولوژیکی که منشأ ایده‌پردازی و خلق آن‌ها بوده‌اند درک و قضاوت نمود (گسیلی، ۱۳۸۹: ۸). در عصر حاضر، طراحی که در بیشترین نقاط جهان به‌عنوان ایده‌پردازی و برنامه‌ریزی برای تمام محصولات ساخت بشر درک و تعریف شده است، می‌تواند اساساً به‌عنوان ابزاری برای بهبود کیفیت زندگی نگریسته شود. بنابراین، می‌توان چنین اظهار کرد که طراحی تدبیر مجموعه کنش‌هایی به‌منظور تغییر شرایط موجود به شرایط مطلوب‌تر است و دارای سه جنبه است: ۱. طراحی به‌عنوان فرایند، ۲. طراحی به‌عنوان عمل و ۳. طراحی به‌عنوان محصول (Hjelm, 2002: 1). لاوسون، طراحی را راه‌حل بهینه برای مجموعه‌ای از نیازهای واقعی در موقعیتی خاص و یا ایجاد تغییر در ساخته‌های بشر تعریف می‌کند (لاوسون، ۱۳۹۲: ۳۶). مرتضایی با مروری بر تعاریف طراحی در عصر حاضر، طراحی را واسطه‌ای برای تبادل معنا و برقراری ارتباط بر بستر اجتماعی-فرهنگی در شکل محصولات، خدمات یا فرایند می‌داند و اذعان می‌دارد که طراحی می‌تواند برای بسیاری از تخصص‌ها، نقش میانجی را بازی کند. وی به نقل از فرایدمن (Friedman, 2001: 507-508) اشاره دارد که امروزه اکثر تعاریف ارائه‌شده در مورد دیزاین در سه ویژگی سهیم هستند: ۱. دیزاین به یک فرایند اشاره دارد، ۲. آن فرایند، هدفمند است و ۳. هدف دیزاین، حل مسائل، پاسخگویی به نیازها، بهبود شرایط یا خلق چیزی مفید یا تازه است (مرتضایی، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹).

۱. فرایند مدار بودن دیزاین: روش‌های نظام‌مند کردن دیزاین در دهه ۱۹۶۰ میلادی شکل گرفتند که به‌منظور مشخص کردن ماهیت اساسی هر مسئله مفروض، یک‌رشته تحلیل‌های منطقی را پیشنهاد می‌کردند که به‌جای ارائه اصلاحات زیبایی‌شناختی یا نوآوری‌های سبک‌شناسانه، بتواند برای مواجهه با نیازهای مشخص، راه‌حل‌های مطلوبی ارائه دهد. این‌گونه روش‌های حل مشکلات، در حرفه و آموزش طراحی تأثیر فراوانی گذاشت (هسکت، ۱۳۸۷: ۲۳۳). این نظریات بر این مبنا تأکید داشتند که دیزاین نه صرفاً یک فعل، بلکه یک فرایند است که در روندی منطقی و علمی و گام‌به‌گام به پاسخ و راه‌حل مسئله نزدیک و درنهایت به آن دست پیدا می‌کند. از این منظر، طراحی روندی است که طی آن محصولات هنری و تولیدی با نیازهای جسمی و روانی استفاده‌گران فردی و جمعی تطبیق داده می‌شوند. طراحی عبارت است از پروسه

سنتزهایی که به‌صورت فنی و جامع میان گروه مصرف در برقراری ارتباطی مناسب جهت تصمیم‌گیری بر روی ابداع هر محصول جدید به کار می‌رود. این پروسه تمامی ظواهر محیط انسانی را که شامل تولید محصول است را در بر می‌گیرد (هاوکس و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۰).

۲. هدفمند بودن دیزاین: دیزاین یک فعالیت آگاهانه و سازمان یافته است که برای رسیدن به اهداف و مقاصد مشخصی توسط طراح هدایت و دنبال می‌شود. برنامه‌ریزی طراحی حرکتی است با هدف منطقی‌گرایی، واقع‌نگری و از همه مهم‌تر آینده‌نگری در طرح که مرحله آغازین فرایند طراحی است. فعالیتی که نشان‌دهنده مهارت، دانش، خلاقیت و روند تکاملی ذهنی طراح است و رابطه نزدیکی با فن‌آوری، نیازهای انسانی و زیبایی‌شناسی دارد. طراحان با سلسله‌ای از مسائل روبرو هستند که اگرچه در گذشته تجربه‌های گوناگون و مشابهی را در مورد آن‌ها داشته‌اند، اما هرکدام را به خودی خود، منحصر به فرد و متفاوت می‌دانند (چری، ۱۳۸۸: ۴). در واقع آنچه در طراحی با آن سروکار داریم، فعالیتی است هدفمند که به ارائه راه‌حل به مسئله مطرح‌شده منجر می‌شود.

۳. دیزاین به‌منزله فرایند خلاقیت و حل مسئله: بسیاری از نظریه‌پردازان دیزاین، فرایند طراحی را به‌عنوان فرایندی در جهت خلاقیت و کشف راه‌حل‌های نو و بدیع تعریف کرده‌اند. طراحی فعالیتی بر پایه خلاقیت و قوه مخیله اثر در کالبد نوآوری‌های روانی و فنی است. روند طراحی نیز به‌نوبه خود نمودی از خلاقیت تلقی می‌شود. طراحی بدون روندی خلاقانه نمی‌تواند فقط با انتخاب رنگ و شکل و مواد خلأی را پر کند. همه محصولات تولیدشده، نتیجه توسعه روند طراحی و در واقع زاییده آن هستند (بوردک، ۱۳۹۱: ۱۵۹). در قرن بیستم طراحی از قلمروی زیبایی‌شناسی محض فاصله می‌گیرد تا اشیائی را بیافریند که جوابگوی نیازهای بشری باشند. طراحی بازگوکننده نیازها و خواست‌های بشر، همچنین ایده‌ها و ادراکات هنری غالب زمان خود است. طراح برای ارزش‌های انسانی بیش از فن‌آوری ارزش قائل است. بنابراین طراحی فرایند آفریدن و تصمیم‌گیری است. طراحی جانشینی برای سایر فعالیت‌ها نیست، بلکه از دیگر فعالیت‌ها به شیوه‌ای خلاق حمایت می‌کند و در تلاش است فنون و قابلیت‌های آن را تقویت کند و گسترش دهد (دوموزوتا، ۱۳۸۸: ۷). به بیان دیگر، طراحی برنامه‌ریزی خلاق است در پاسخ به نیازی مشخص. برنامه‌ریزی در طراحی به معنای رهیافتی است هوشمندانه، نظام‌مند و تجلی‌گرایانه که منتج به یک برنامه کار منطقی برای اجرا می‌شود. این مشخصه اخیر، برنامه‌ریزی را از هرگونه تصورات بی‌هدف متمایز می‌سازد. ضمناً این یک برنامه‌ریزی معمولی نیست، بلکه برنامه‌ریزی «خلاق» است که در اینجا خلاق به مفهوم برخوردی بدیع و تازه با یک سوژه یا کار است (گشایش، ۱۳۸۱: ۲۲۴). بر این اساس می‌توان گفت که اصولاً وظیفه یک طراح تجزیه و تحلیل مشکلات و ارائه راه‌حل‌هایی برای رفع نیازها است که این راه‌حل می‌تواند به‌صورت یک «مصنوع»، «سیستم» یا «محیط» باشد (همان: ۲۲۰). می‌توان تفکر طراحی را یکی از برترین ابزارها برای مواجهه و غلبه بر مسائل نوظهور، پیچیده و پویای انسانی دانست؛ مسائلی واقعی و کاربردی که متأثر از نیازهای هر روزه انسان و محدودیت‌های

واقعی دنیای پیرامون شکل گرفته‌اند و در پی یافتن راه‌حلی برای بهبود وضعیت موجود هستند. صورت‌بندی و بازتعریف مناسب مسئله پیش از اقدامات بعدی، دستاوردی بزرگ و قابل‌اتکا است که استفاده از تفکر طراحی را حداقل در اولین گام‌های مواجهه با صورت‌مسئله در هر حوزه‌ای از دانش، ارزشمند و قابل توصیه می‌سازد (فریدی‌زاد، ۱۳۹۵: ۳۵).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی گردید تا با توجه به ضرورت موضوع و رویکرد تحقیق نسبت به شناخت‌شناسی واژه دیزاین و معادل فارسی آن طراحی، با اتخاذ روش‌های واژه‌شناسی علمی و ریشه‌شناسی لغات اقدام گردد. در این خصوص مقوله طراحی از لحاظ معنایی و تعاریف مختلف آن در زبان‌های فارسی، عربی، لاتین، ایتالیایی، آلمانی، فرانسوی و انگلیسی ریشه‌یابی گردید. در این بخش، این نتیجه به دست آمد که یکی از مشکلات واژه طراحی در زبان فارسی به این نکته بازمی‌گردد که این واژه یکسان برای هر واژه انگلیسی دیزاین و دراوینگ به‌طور یکسان به کار می‌رود و این امر موجب تداخل در درک مفاهیم آن و آموزش دروسی می‌گردد که واژه طراحی در عنوان یا سرفصل آن‌ها به کار رفته است. درحالی‌که طراحی در معنای دیزاین بار معنایی عمیقی دارد که به هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی نیز مرتبط می‌گردد. مفهوم دراوینگ بر توانایی مجسم ساختن ایده‌های ذهنی و یا ترسیم بازمی‌گردد که هرچند بسیار حائز اهمیت است، می‌تواند تنها بخش کوچک و مقدماتی از طراحی در معنای دیزاین را به خود اختصاص دهد. بنابراین پیشنهاد می‌شود، به‌طور مشخص از واژه ترسیم یا طراحی ترسیمی جهت معادلی برای دراوینگ در امر آموزش استفاده شود. از سوی دیگر اگرچه واژه طراحی و دیزاین ریشه‌های مشترکی در زبان‌های هند و اروپایی و آریایی دارند، اما در طی اعصار طولانی با ورود به زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون نظیر عربی و لاتین تغییرات ظاهری و معنایی یافته و به تدریج حائز معانی متفاوتی گردیده‌اند. به بیان دیگر، اگرچه بخشی از ابهام واژه طراحی در زبان فارسی به استفاده یکسان از این واژه برای دو واژه انگلیسی دراوینگ و دیزاین بازمی‌گردد، بخش مهم دیگر آن به ماهیت خود واژه دیزاین مربوط می‌شود که حتی در زبان انگلیسی نیز از ظرفیت پذیرش کارکردهای دستوری و مفهومی مختلفی برخوردار است و کاربرد آن می‌تواند در برخی موارد با ابهام و عدم شفافیت همراه باشد. این بدین دلیل است که واژه کنونی انگلیسی دیزاین، ریشه عمیقی در زبان‌های فرانسوی، ایتالیایی و لاتین دارد و سیر تطور طولانی ظاهری و معنایی را تا دست‌یابی به صورت و معنای کنونی خود طی کرده است. این سیر تطور ادامه‌دار طولانی به‌ویژه تحت تأثیر انقلاب‌های صنعتی و تکنولوژیکی و نیز جنبش‌های هنری عصر حاضر، موجب شده است که این واژه حائز معنایی گردیده است که واژه طراحی، به دلیل عدم وجود چنین پیش‌زمینه‌ای فاقد آن است. در عصر حاضر دیزاین مفهومی چندلایه و چندجانبه است و وظیفه پرکردن شکاف تاریخی بین هنر و تکنولوژی را که پس از انقلاب صنعتی به وجود آمد را داشته است. بنابراین امروزه دیزاین پدیده‌ای بین‌رشته‌ای است و برای بسیاری از تخصص‌ها، نقش میانجی را

بازی می‌کند. از این منظر دیزاین همانند یک ارگانسیم زنده، در حال دگرذیسی و تطبیق دائمی با شرایط و پیشرفت‌های نو می‌باشد که به نظر می‌رسد همواره نیز ادامه خواهد داشت. از آنجاکه امروزه ارائه تعریفی واحد و جامع از دیزاین تقریباً غیرممکن است، لزوم آگاهی از سیر تطور زبانی، تاریخی و فلسفی به‌منظور دستیابی به درک صحیحی از آن اجتناب‌ناپذیر است.

پی‌نوشت‌ها:

1. Design Dictionary, Perspectives on Design Terminology
2. Drawing
3. Design
4. Terminology: ترمینولوژی دانشی است که هدف آن مطالعه نظام‌مند مفاهیم اصطلاحاتی است که به واژگان رایج در یک حوزه خاص و تخصصی تبدیل می‌شوند. حوزه‌های مرتبط با ترمینولوژی بسیار گسترده و شامل فلسفه، شناخت‌شناسی، زبان‌شناسی و روان‌شناسی است (Sevilla Munoz, 2010: 2).
5. Etymology: اتیمولوژی دانش مطالعه ریشه‌های تاریخی واژه‌ها و سیر تحول آن‌ها است و به مواردی نظیر این‌که در چه زمانی و چگونه وارد زبان شده و در گذر زمان چه تغییراتی از لحاظ ساختاری و معنایی یافته‌اند می‌پردازد (Mailhammer, 2013: 9). به‌ویژه در خصوص واژگانی که در آن‌ها، حقایق چندان آشکار و قطعی نباشند و نیاز به پردازش فرضیه‌ای برای دریافتن ریشه‌های واژه و یا جایگاه آن از لحاظ تاریخی وجود داشته باشد (Durkin, 2009: 2).
6. Dragh
7. Dhreg
8. Trag
9. Tarh
10. Draho
11. Traho
12. Draga~ju
13. Dragan
14. Draw
15. Drag
16. Draft
17. Droshky
18. Drozki
19. To Throw/Throw
20. Mattress
21. Design is to Design a Design to Produce a Design
22. Deseigne
23. Deseignment
24. Desine
25. Designe
26. Disegno
27. Baldinucci, 1624 AD
28. Florentine Academy of Disegno
29. Henry Watson
30. Sign
31. Sek
32. Sekw
33. Sagerd
34. Asagerd
35. Sejell
36. Signum
37. Sigillatus
38. Signe
39. Designing
40. Techne
41. Ars
42. Art

- | | |
|----------------|------------------------------|
| 43. Artfull | 50. Mechos |
| 44. Arts | 51. Praxis |
| 45. Artifex | 52. Poiesis |
| 46. Artist | 53. Phronesis |
| 47. Artifice | 54. Arts and Crafts Movement |
| 48. Artless | 55. Bauhaus |
| 49. Artificial | 56. New Bauhaus |

فهرست منابع

- آریانپور کاشانی، منوچهر. (۱۳۸۲). فرهنگ گسترده پیشرو آریانپور (نگلیسی-فارسی). تهران: جهان رایانه.
- اژدری، علیرضا. (۱۳۹۰). «مروری بر تقابل و تعامل دیدگاه‌ها در طراحی صنعتی». پژوهش‌نامه هنرهای دیداری. (شماره ۲). ۵۵-۶۶.
- البلعبکی، روحی. (۱۹۹۵). المورد، قاموس عربی-انگلیزی، الطبعة السابعة. بیروت: دارالعلم للملایین.
- بوردرک، برنهارد ای. (۱۳۹۱). دیزاین: تاریخچه، تئوری، فلسفه و زمینه‌های طراحی محصول. ترجمه علی مولائی. تهران: وارث.
- پاکباز، رویین. (۱۳۷۸). دایره‌المعارف هنر (نقاشی، پیکره سازی، گرافیک). تهران: فرهنگ معاصر.
- پرتو، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). واژه‌یاب. ج ۳-۱. تهران: اساطیر.
- پیراوی ونک، مرضیه. (۱۳۹۰). «تحلیل معناشناختی واژه آیکون». متافیزیک. (شماره ۱۲-۱۱). ۴۹-۵۸.
- چری، ادیت. (۱۳۸۸). برنامه‌ریزی برای طراحی از تئوری تا عمل. ترجمه شهناز پورناصری. تهران: مرکز مطالعاتی شهرسازی و معماری.
- چینگ، فرانسیس. (۱۳۷۵). اصول و مبانی طراحی. ترجمه فرهاد گشایش و محمدحسن اثباتی. تهران: مارلیک.
- جولی‌یر، گای. (۱۳۸۲). «طراحی، آمیزش هنر با صنعت، مطالعات کاربردی». ترجمه فرهاد گشایش. هنر و معماری. (شماره ۵۵). ۱۶۰-۱۷۲.
- رونقی، نگین. (۱۳۹۱). «مکتب باهاوس». مطالعات طراحی مجموعه مقالات طراحی صنعتی (۱۳۷۰-۱۳۹۰). تدوین سید رضا مرتضایی و مهدی اصل‌فلاح. تهران: فرهنگسرای میردشتی.
- دانشگرمقدم، گلرخ. (۱۳۸۸). «فهم مسئله طراحی در آموزش معماری، بررسی مؤلفه‌های مؤثر بر فهم کافی از مسئله طراحی به‌عنوان آغازگاهی برای طراحان مبتدی». هنرهای زیبا، هنرهای تجسمی. (شماره ۴۳). ۵۹-۶۸.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. ج ۲۰. تهران: دانشگاه تهران.
- دوموزوتا، بریژیت بورژا. (۱۳۸۸). دیزاین و مدیریت آن. ترجمه نژده هوانسیان. تهران، ویژه‌نگار سروری، سالومه. (۱۳۸۵). «طراحی چیست؟». دستاورد. (شماره ۲۵-۲۴). ۴۲-۴۵.
- فریدی‌زاد، امیر مسعود. (۱۳۹۵). «ابهام‌زدایی از تفکر طراحی و شاخص‌های آن». مطالعات تطبیقی هنر. (شماره ۱۱). ۲۵-۳۷.
- محمدی‌راد، بها الدین. (۱۳۸۷). شناخت طراحی (فهم طراحی). تهران: رنگ پنجم.
- مرتضایی، سید رضا. (۱۳۸۹). «بیان‌هایی پیرامون شناخت تعامل فرهنگ و طراحی (محصول)». هنرهای

- زیبا، هنرهای تجسمی. (شماره ۴۳)، ۵۷-۶۸.
- مرزبان، پرویز، و حبیب معروف. (۱۳۷۷). *فرهنگ مصور هنرهای تجسمی (معماری، پیکره سازی، نقاشی)*. تهران: سروش.
- مصطفی، ابراهیم و همکاران. (۲۰۰۴). *المعجم الوسيط*. دمشق: مجمع اللغة العربية.
- معین، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: امیرکبیر.
- گسیلی، عزیز. (۱۳۸۹). *طراحی صنعتی در قرن بیستم*. تهران: دانشگاه هنر.
- گشایش، فرهاد. (۱۳۸۱). «مطالعات کاربردی هنر: ویژه طراحی، هنر و زندگی». *هنر و معماری*. (شماره ۵۲)، ۲۱۸-۲۲۴.
- لاوسون، برایان. (۱۳۹۲). *طراحان چگونه می‌اندیشند*. ترجمه حمید ندیمی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- نورائی، علی. (۱۳۷۸). *فرهنگ ریشه‌ و اژگان زبان فارسی و مشتقات آن‌ها در زبان‌های دیگر*. تهران: آنالین.
- هاوکس، باری، و ری ایننت. (۱۳۸۰). *طراحی محصول، ویژه طراحان صنعتی و مهندسان طراح*. ترجمه سید رضا مرتضایی. تهران: دانشگاه هنر.
- هوانسیان، نژده. (۱۳۹۰). «دیزاین یا طراحی؟ مسئله این است». *معمار*. (شماره ۶۹)، ۷۴-۷۹.
- هسکت، جان. (۱۳۷۶). *طراحی صنعتی*. ترجمه غلامرضا رضایی نصیر. تهران: سمت.
- یوهانسن، اولو و همکاران. (۱۳۸۰). *تخنه یونانی و هنر مدرن*. ترجمه فرهاد گشایش. هنر. (شماره ۶۳)، ۲۱۸-۲۳۰.
- Cheng, Chuko and Yang, Ping-Yu. (2007). "A Discussion on The Chanaes and Progress of Design-Related Terms". *IASDR07, International Association of Societies of Design Research*. The Hong Kong Polytechnic University.
- Collingwood, R.G. (1958). *The Principles of Art*. London: Oxford.
- Côrte-Real, Eduardo. (2010). "The Word Design: Early Modern English Dictionaries and Literature on Design". *Working Papers on Design*. University of Hertfordshire.
- Durkin, Philip. (2009). *The Oxford Guide to Etymology*. New York: Oxford University Press Inc.
- Erlhoff, Michael & Marshall, Tim. (2008). *Design Dictionary, Perspectives on Design Terminology*. Strategic Management, USA: Princeton Publication.
- Flusser, Vilem. (1999). *The Shape of Things: A Philosophy of Design*. London: Reaktion Book.
- Friedman, K. (2001). "Creating design knowledge: from research into practice". *Design and Tehnology Education Research and Development: The Emerging International Research Agenda, Department of Design and Technology*. Loughborough: Loughborough University.
- Hjelm, Sara Ilsted. (2002). *Artifacts as Research*. Stockhom, Sweden. Interactive Institute and CID.
- Hasket, John. (2002). *Design: A Very Short Introduction*. New York: Oxford University Press Inc.
- Heidegger, Martin. (1977). *The Question Concerning Technology*. Translated and with an Introduction by William Lovitt. New York & London: Garland Publishing..

- Johansson, Ulla. (2001). *Industrial design as a balancing artistry: Some reflections upon industrial designer's competence*. Sweden: University of Gothenburg, Sweden.
- Loomis, William Andrew. (2012). *Successful Drawing*. London: Titan Books.
- Latour, Bruno. (2008). "A Cautious Prometheus? A Few Steps toward a Philosophy of Design (with Special Attention to Peter Sloterdijk)". *Keynote lecture for the Networks of Design meeting of the Design History Society*. Falmouth, Cornwall.
- Mailhammer, Robert. (2013). *Lexical and Structural Etymology*. Boston: Berlin.
- Sevilla Munoz, Manuel. (2010). *Terminology, Open Courseware*. Spain: Universidad de Murcia.
- Simon, Herbert. A. (1996). *The Sciences of the Artificial*. Cambridge: MIT Press.
- Soukhanov, Anne H. (2010). *American Heritage Dictionary of the English Language*. USA: Houghton Mifflin Harcourt Publication.
- Steingass, Francis Joseph. (1892). *A Comprehensive Persin-English Dictionary*. London: Routledge & Kegan Paul Limited.
- Trezidis, Kostas. (2007). "The Etymology of Design: Pre-Socratic Perspective". *Design Issues:* (vol 23), 12-17.
- URL1: www.britanica.org/art/drawing-art.
- URL2: www.ahdictionary.com/word/search.html?q=design.
- URL3: www.merriam-webster.com/dictionary/design.